

قواعد تفسیری تفسیر آسان

(تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۱۲، تاریخ پذیرش: ۹۶/۶/۲۵)

مرتضی سازجینی،* عباس یوسفی تازه‌کندی**

چکیده

تفسیر آسان منتخب از تفاسیر معتبر تألیف مفسر معاصر آیت‌الله محمدجواد نجفی خمینی است. تفسیر آسان فاقد مقدمه‌ای جامع و کامل است که بیانگر مبانی، قواعد و روش تفسیری مفسر باشد. با توجه به جایگاه تفسیر آسان به عنوان یکی از تفاسیر معتبر معاصر و اهمیت مبحث قواعد تفسیری، پژوهش حاضر عهده‌دار تبیین قواعد تفسیری آن است. با تتبعی که در تفسیر آسان صورت گرفت، مشخص شد که مفسر از قواعد تفسیری‌ای چون در نظر گرفتن قرائت صحیح، رجوع به لغت‌نامه و عدم اتکا به معانی ارتکازی در فهم مفردات، توجه به مفاهیم واژگان قرآنی در عصر نزول، ارجاع متشابهات به محکومات، توجه به سبب نزول و شأن نزول آیات، عدم استفاده از اسرئیلیات، توجه به سیاق آیات و سور، توجه به قواعد ادبیات عرب، توجه به تخصص و مقید آیات و جری و تطبیق استفاده نموده است.

واژگان کلیدی: قرآن، تفسیر آسان، قواعد تفسیری، نجفی خمینی.

مقدمه

به کارگیری روش مناسب و تنقیح مبادی و مبانی در علم تفسیر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که فراگیری روش صحیح و استفاده از آن، انسان را به هدف آن علم می‌رساند؛ اما عدم توجه به روش صحیح و مبانی، موجب دوری از هدف است؛ زیرا اگر روش مناسب اتخاذ نشود یا مبانی منقح نشود، باعث ورود برخی مطالب نادرست به متون تفسیری خواهد شد. در نتیجه نمی‌توان به همه آنها اعتماد نمود. به نظر می‌رسد بیشتر اختلاف‌ها و خطاهایی که در تفسیر رخ داده است، بر اثر غفلت از قواعد تفسیر

* (نویسنده مسئول) دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم؛

mortazasazjini@yahoo.com

** دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم؛ Auosefi6@gmail.com

یا مبانی آنها بوده است و سهم دیگر عوامل در پدید آمدن این اختلافها و خطاها در مقایسه با این عامل، اندک است. در حالی که در پرتو تبیین و استفاده درست از قواعد تفسیری هم می‌توان تفاسیر موجود را محک زد و صحت و سقم برداشت‌های آنها را سنجید و همچنین ضابطه‌ای مناسب برای فهم تفسیر صحیح به دست آورد. پیرو همین هدف، فعالیت‌های ارزشمندی در جهت ارزیابی و روش‌شناسی تفاسیر قرآن کریم صورت گرفته است. تفاسیر معاصر نیز به دلیل تنوع گرایش‌ها و مباحث جدید و مسائل روز جوامع، مورد عنایت بیشتری قرار گرفته‌اند. یکی از این تفاسیر ارزشمند معاصر، تفسیر آسان اثر شیخ محمدجواد نجفی است. با توجه به اینکه ایشان در اثر تفسیری خود، قواعد تفسیر خویش را به طور مستقل عنوان نکرده‌اند و نیز به دلیل اهمیت این مبحث، ضرورت دیده شد تا به قواعد تفسیری آیت‌الله نجفی خمینی در تفسیر آسان به طور جداگانه پرداخته شود.

بحث و بررسی

۱- کلیات

۱-۱- زندگی‌نامه آیت‌الله نجفی خمینی

حاج شیخ محمدجواد نجفی خمینی، از نویسندگان و مفسران بزرگ معاصر در سال ۱۳۰۲ شمسی (۱۳۴۲ق) در روستای «فرنق» از توابع خمین در استان مرکزی متولد شد. وی در سن هیجده سالگی تحصیل علوم دینی را آغاز کرد و پس از فراگیری علوم مقدماتی در سال ۱۳۶۲ قمری در سن بیست سالگی جهت ادامه تحصیل به حوزه علمیه اراک رفت، در مدرسه حاج محمدابراهیم با سرپرستی حضرت آیت‌الله سید کاظم گلپایگانی (کوشا) نزد اساتید بزرگواری، ادبیات و مقدمات علوم دینی را آموخت. سپس به تهران رفت و در فقه، اصول، تفسیر و علوم عقلی به تبحر رسید و تحصیلات عالی خود را در زمینه فقه، اصول، تفسیر و معقول به پایان برد. آیت‌الله محمدجواد نجفی از حضرات آیات سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی، علامه سید ابوالقاسم خویی و سید محمدهادی میلانی سمت نمایندگی و نیابت امور شرعیه داشت؛ همچنین ایشان سال‌های زیادی از عمر خویش را در فعالیت‌های تبلیغی و وعظ و ارشاد و تألیف کتب دینی، ترجمه برخی از متون تاریخی و تصنیف آثار ارزشمند گذراند. این عالم ربّانی و مفسر گرانقدر، سرانجام در سوم شهریور ماه سال ۱۳۷۷ش (برابر با دوم جمادی الاولی

۱۴۱۹ قمری) در سن ۷۵ سالگی، به جوار رحمت حق شتافت. (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷: ۱۱۶)

۲-۱. معرفی اجمالی تفسیر آسان

نام کامل کتاب تفسیر آسان منتخب از تفاسیر معتبر و معروف به تفسیر آسان است. تفسیر آسان، تألیف آیت‌الله محمدجواد نجفی خمینی، تفسیری ساده و روان، آمیخته با بحث‌های اخلاقی و اعتقادی و قابل استفاده برای عموم مردم است. (عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۷: ۹۴۴) تفسیر آسان، تفسیری ترتیبی، کامل و با رویکرد اجتماعی تربیتی نوشته شده است. (علوی مهر، ۱۳۸۷: ۳۸۴) مؤلف انگیزه تألیف تفسیر آسان را بیان مباحث تفسیری، با گرایش ارشادی و تربیتی می‌داند که علاوه بر آن از هر نظر برای عموم مردم حتی اگر مختصر سواد داشته باشند، قابل استفاده باشد. تفسیر آسان گرچه گزیده و منتخبی از تفاسیر است، اما بدین گونه نیست که به نقل اقوال اکتفا کرده باشد، بلکه مؤلف با مطالعه گسترده تفاسیر گذشتگان، در اکثر مواقع صحیح‌ترین نظر را برگزیده‌اند و در برخی موارد و در صورت لزوم دست به اجتهاد زده و نظر تفسیری خود را بیان کرده‌اند. آیت‌الله نجفی در تفسیر آسان، از بیش از نود و پنج منبع استفاده نموده است که در ابتدای هر جلد تفسیر، آنها را معرفی می‌کند. ایشان از منابع معتبر شیعی و اهل سنت استفاده کرده و برای آنها هم رمزی تعیین کرده است؛ مثلاً برای مجمع البیان رمز «مج» را اختیار کرده است و اگر مطلبی را از این منابع بیاورد، در پایان بند، علامت اختصاری آن منبع را می‌آورد و اگر مطالب از خود ایشان باشد، آخر جمله کلمه «مؤلف» را اضافه می‌کند که نشانه رعایت امانت علمی نویسنده است.

۳-۱. مفهوم قواعد تفسیری

قواعد جمع قاعده به معنای اصل و اساسی است که به آن تکیه می‌شود و مسائل دیگر بر آن بنیان گذاشته می‌شود. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱، ۱۴۳: طریحی، ۱۳۷۵: ۳، ۱۲۹) از این واژه معنای پایه و اساس بودن را می‌توان فهمید؛ به گونه‌ای که در یک بنیان نقش اصلی را برای سایر اجزا ایفا می‌کند. قواعد تفسیر، عنوان مرکبی است که ممکن است از آن معنای مختلفی اراده شود. از این رو، آن را گوناگون تعریف کرده‌اند؛ مثلاً گفته‌اند: «مقصود از قواعد تفسیر که از آن تعبیر به ضوابط تفسیر نیز می‌شود، کبرای قیاس کلی است که به هنگام تفسیر، بر امور جزئی تطبیق داده می‌شود و احکام جزئیات از آن شناخته می‌شوند.» (مودب، ۱۳۸۸: ۳۵) به عبارت دیگر، قوانین کلی است

که واسطه استنباط از آیات قرآن قرار می‌گیرند، مخصوص آیه یا سوره‌ای خاص نیست و شامل قواعد مشترک تفسیر و علوم دیگر و قواعد اختصاصی تفسیر می‌گردد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲: ۱، ۲۵۱) برخی دیگر آورده‌اند: «قاعده تفسیر، قضیه‌ای کلی است که استنباط معانی قرآن با آن حاصل می‌شود.» (فاکر میبدی، ۱۴۲۸: ۳۳)

نسبت قواعد با تفسیر، مانند نسبت علم منطق با اندیشه و استدلال و نسبت علم نحو به خواندن و نوشتن زبان عربی و اصول فقه با علم فقه است و همان‌طور که رعایت قواعد علم منطق از خطای در استدلال جلوگیری می‌کند و اصول فقه، فقیه را در استنباطات فقهی کمک نموده و از اشتباهات او می‌کاهد. رعایت این اصول نیز، مفسر را در تفسیر آیات یاری نموده و از خطاها باز می‌دارد. همان‌گونه که بداهت و ارتکازی بودن قواعد و بسیاری از مسائل اصول فقه، بی‌نیازکننده از تبیین و تدوین آن قواعد و مسائل نیست؛ زیرا در صورتی که به طور کامل استقصا و تبیین نشده باشند و به صورت اصولی مدوّن با حدّ و مرزی معین مورد توجه قرار نگیرند، ممکن است به هنگام تفسیر آیات کریمه، همه یا بعضی از این اصول، مورد غفلت قرار گیرند و خطاهایی در تفسیر رخ دهد.

۲- قواعد تفسیری تفسیر آسان

۲-۱. در نظر گرفتن قرائت صحیح

پر واضح است که هیئت کلمات و موقعیت آنها در جمله‌ها نقش اساسی در معنای آنها دارد و کلمه‌ها بر اساس حروف و شکل‌های مختلف و موقعیت‌های گوناگونی که در جمله‌ها دارند، معانی مختلفی را افاده می‌کنند. تأثیر چگونگی قرائت در معنای کلمه‌ها و مفاد آیات از این رهگذر آشکار می‌گردد. به این ترتیب، تفسیر که تبیین مفاد آیات و آشکار کردن مراد خدای متعال از آن است، قبل از هر چیز، وابسته به حروف و شکل واقعی کلمات قرآن و موقعیت حقیقی آنهاست و شناخت این سه منوط به پیدا کردن قرائت صحیح است. بنابراین روشن می‌شود اولین کاری که مفسر در تفسیر باید انجام دهد، پیدا کردن صحیح‌ترین قرائت‌هاست. بعضی از مفسران در باب اختلاف قرائات معتقد به تواتر کلی این قرائات یا قرائات هفت‌گانه شده‌اند و کلیه این قرائات را پذیرفته‌اند، در صورتی که به دلایل بسیار متقن این قرائات، متواتر از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل نشده است. (ر.ک: خویی، بی‌تا، ۲۴۸-۲۲۶) در مورد اختلاف قرائات که تعداد آنها هم به نسبت کل قرآن زیاد نیست، مفسر باید سعی کند بر اساس معیارهای زیر قرائت صحیح را بشناسد و مورد تفسیر قرار دهد:

۱- تطابق با قرآن مکتوب، که از جهت ماده و شکل کلمات و جایگاه کلمات در آیات، در طول تاریخ اسلام به صورت متواتر نقل شده است.

۲- در موارد اختلاف قرائت‌ها، قرائت توده مردم مسلمان که سینه‌به‌سینه نقل شده است و در قرآن‌های مکتوب قدیم و جدید ثبت شده، معیار است.

۳- یکی از راه‌های پی بردن به قرائت توده مردم اتفاق همه اکثر قراء معروف است.

۴- در صورت تساوی دو یا چند قرائت از جهات یادشده، ترجیح با قرائتی است که با قواعد عربی سازگارتر و فصیح‌تر و در زبان عربی رایج‌تر باشد.

۵- هر قرائتی که دلیل قطعی بر پیروی از آن داشته باشیم، فصیح‌تر و از نظر سندی قوی‌تر است. (معرفت، ۱۴۱۵: ۲، ۱۱۹)

البته قواعد یادشده یکسری قواعد کلی هستند و شاید نتوان با آن صحیح‌ترین قرائت را برگزید، اما در انتخاب قرائت ارجح ما را یاری خواهد رساند. بحث ما در اختلاف قرائت‌ها بین اختلاف قرائات مشهور است؛ زیرا قرائت شاذ به دلیل مخالفت با قواعد عربی یا برهان‌های عقلی و ظواهر قرآن مورد اعتنا نیست؛ چون به علت اهمیت و اهمیتی که مسلمانان به قرآن داشتند، این قرائت‌ها هم - در صورت اعتبار - مورد توجه قرار می‌گرفت و به صورت شاذ باقی نمی‌ماند. در موارد اختلافی که روایات مشهور با هم اختلاف دارند نیز، باید به این نکته اشاره کرد که در صورت داشتن دلیل، یکی از آنها را باید بر دیگری ترجیح داد یا اینکه بین آنها جمع کرد و تفسیری احتمالی ارائه داد یا اینکه نهایتاً فهمشان را به خداوند سپرد. (بابایی و همکاران، ۱۳۷۹: ۶۶)

صاحب تفسیر آسان آیاتی را که در مورد آنها قرائت‌های مختلفی بازگو شده است، با تیتری با عنوان «کیفیت قرائت» مشخص کرده است. روش کار ایشان بدین‌گونه است که روایت حفص از عاصم را اساس قرار داده و این قرائت را پذیرفته است و در موارد اختلافی دیگر روایات را که غالباً از قراء سبعة هستند، نقل می‌کند. گاه نیز دلیل انتخاب ارجح را عنوان می‌کند و در برخی موارد به قرائت‌های مختلف اشاره می‌کند، اما در ترجمه و تفسیر پیرو قرائت حفص از عاصم است.

اینک نمونه‌هایی از شیوه تفسیری ایشان در برخورد با اختلاف قرائت را بازگو می‌کنیم.

۱- در نحوه قرائت «مالک» در آیه ۴ سوره فاتحه می‌نویسد: «گروهی خوانده‌اند: ﴿

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ و گفته‌اند: انسان مالک چیزی نیست مگر اینکه ملک «به فتح میم

و کسر لام» آن نیز هست. ولی اگر نسبت به چیزی ملک «به فتح میم و کسر لام»

باشد، مالک آن نخواهد بود. بنابراین چون کلمه مالک از کلمه ملک عمومیت بیشتری دارد، لذا کلمه مالک با ذات مقدس پروردگار مناسبت بیشتری دارد.» (نجفی خمینی، ۱۳۷۹: ۱، ۱۹) چنان که ملاحظه شد در این آیه مفسر یکی از قرائت‌ها را با اقامه دلیل به عنوان قرائت ارجح برمی‌گزیند.

۲- دومین نوع از برخورد ایشان با اختلاف قرائت‌ها بدین‌گونه است که موردی را که در معنای کلمه مشکلی ایجاد نمی‌کند، نقل کرده و هیچ‌کدام را به عنوان قول ارجح معرفی نمی‌کند. برای نمونه در آیه ﴿وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبُحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالِ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ (بقره/۶۷)، می‌نویسد: «کلمه: هُزُؤًا مصدر است و آن را سه نوع خوانده‌اند: به ضم زاء، سکون زاء، که در هر دو صورت مهموز اللام است و به این شکل که همزه آخر آن را به واو قلب و زاء آن را مضموم و ساکن نموده‌اند.» (نجفی خمینی، ۱۳۷۹: ۱، ۱۶۲)

۳- در برخی موارد اخلاف قرائات را متذکر شده ولی قول ارجح را قول اکثریت دانسته است؛ مثلاً در آیه ﴿وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...﴾ (بقره/۸۳) می‌نویسد که ابن‌کثیر و حمزه و کسایی خوانده‌اند که «لا یعبدون» ولی مابقی قراء خوانده‌اند: «لا تَعْبُدُونَ» حمزه و کسائی کلمه حُسْنًا را به فتح حاء و سین خوانده‌اند، ولی مابقی قراء، به ضم حاء و سکون سین خوانده‌اند. همچنین در آیه ﴿... الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ (بقره/۱۶۵) می‌نویسد: نافع و ابن‌عامر و یعقوب کلمه یری را با «تاء» قرائت کرده‌اند، ولی ما بقی چنان که در قرآن است با «یاء» قرائت نموده‌اند. (نجفی خمینی، ۱۳۷۹: ۱، ۳۵۲)

۲-۲- رجوع به لغت‌نامه و عدم اتکا به معانی ارتکازی در فهم مفردات قرآن

یکی از امور الزامی در تفسیر آن است که معنای هر واژه، حتی ساده‌ترین آنها با استفاده از منابع معتبر به دست آید و تفسیر بر اساس آن صورت گیرد. بر این اساس، عرب‌زبانان یا کسانی که با متون عربی ممارست دارند، نمی‌توانند معنای خاصی را که در مورد واژگان آیات شریفه در ذهن آنان مرتکز شده است و هنگام خواندن یا شنیدن آنها به ذهنشان می‌رسد، مبنای تفسیر قرار دهند و خود را از مراجعه به منابع معتبر لغوی بی‌نیاز بدانند؛ زیرا ممکن است آن معناهای ارتکازی، در زمان‌های متأخر از نزول قرآن پدید آمده باشد. (رجبی، ۱۳۸۳: ۶۴) همان‌گونه که توضیح داده شد دومین قاعده در تفسیر قرآن رجوع به لغت‌نامه است. مفسر تفسیر آسان نیز به این امر به خوبی توجه

داشته است و قبل از تفسیر هر بخش از آیات، با عنوان «لغت و معنی» به معنانشناسی لغات پرداخته است. لازم به ذکر است که ایشان در بحث لغت بیشتر مقلد می‌باشند و به اجتهاد در لغت نپرداخته‌اند و در این امر در اغلب موارد معنی لغات را با ارجاع به دو تفسیر مجمع البیان و الکاشف مغنیه بیان کرده‌اند. البته در بین ارجاعات ایشان، تفسیر روح الجنان تألیف شیخ ابوالفتح رازی، مفردات راغب اصفهانی، قاموس القرآن تألیف فقیه دامغانی، قاموس اللغة تألیف فیروزآبادی، المعجم الوسیط و چندین کتب لغت عربی و قرآنی دیده می‌شود که نشانگر توجه ایشان به این قاعده در تفسیر آسان است. در مورد توجه به این قاعده در تفسیر آسان ذکر نمونه‌هایی را بیان می‌کنیم: از جمله آیه ﴿إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ﴾ (هود/۹۷) ایشان در ترجمه آیه آورده‌اند: «به سوی فرعون و اطرافیانش، ولی اطرافیانش پیرو دستور فرعون شدند. در صورتی که دستور فرعون وسیله هدایت شدن نبود.» (نجفی خمینی، ۱۳۷۹: ۷، ۳۸۲) واژه «رشید» در اصل به معنای هدایت به سوی خیر و صلاح است و در برابر «گمراهی» در قرآن قرار می‌گیرد. این واژه شامل هدایت در امور دنیوی و اخروی می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۵۴) یعنی ترجمه فارسی آن نزدیک به تعبیر «هدایت‌یافته» است، در حالی که این واژه در فارسی در مورد افراد عقل‌رس، فهمیده و فرزانه به کار می‌رود. مشاهده می‌شود که در تفسیر آسان معنای این واژه به درستی به کار برده شده است.

نمونه دیگر در معنای واژه «عربی» در آیه ﴿وَ كَذٰلِكَ اَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَ لَئِنْ اَتَّبَعْتَ اَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللّٰهِ مِنْ وٰلِيٍّ وَ لَا وَاقٍ﴾ (رعد/۳۷) مشاهده می‌شود که مفسر در ترجمه معنای ارتکازی واژه «عربی» را مد نظر قرار داده، اما در تفسیر آیه نگاشته است که منظور از عربی بودن قرآن، فصیح بودن آن است. (نجفی خمینی، ۱۳۷۹: ۸، ۲۹۷)

اما برخی واژه‌ها نیز هستند که به دلیل شهرت استعمال در یک معنا، آن معنا در ذهن مفسر محترم مرتکز شده و مفسر بدون احتمال وجوه معنایی دیگر برای آن واژه، لفظ را بر همان معنای ارتکازی خود حمل می‌کند، در حالی که حمل لفظ بر معنای مشهور و مرتکز در ذهن مفسر، دقیق و استوار نیست. برای نمونه ایشان واژه «جمل» را در آیه ﴿اِنَّ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوْا عَنْهَا لَا تُفْتَحُ لَهُمْ اَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ لَا يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ حَتّٰى يَلْبَسَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِيْنَ﴾ (اعراف/۴۰) به

شتر معنا کرده‌اند، در حالی که برای این واژه معنای دیگری (طناب ضخیمی که کشتی را با آن در کنار ساحل می‌بندند) بیان شده که با توجه به سیاق آیه (سَمَّ الْخِيَاطِ = سوراخ سوزن خیاطی) این معنا برای واژه جمل در آیه یادشده مناسب‌تر به نظر می‌رسد. (طبری، ۱۴۱۲: ۸، ۱۳۲؛ زمخسری، ۱۴۰۷: ۲، ۱۰۳)

در نهایت باید به این نکته اشاره کرد که مراجعه به فرهنگ لغت عربی و تفاسیر معتبر و عدم اکتفا به معنای ارتكازی لغات قرآنی از قواعد اساسی تفسیر آسان است که نمود آن را می‌توان در ارجاعات فراوانی که هنگام شرح مفردات آیات به کتب لغت و تفاسیر ادبی داده است، مشاهده کرد.

۳-۲. شناخت مفاهیم واژگان قرآنی عصر نزول

قرآن کریم، افزون بر آنکه بر اساس آیه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (ابراهیم/۴) برای بیان مراد خداوند از واژگان رایج عصر نزول استفاده کرده است، گاه تغییراتی در معنای واژگان پدید آورده و معنای جدیدی از آنها ارائه داده و آنها را به مثابه «حقیقت شرعی» به کار برده است. از این رو، فهم صحیح واژه‌های قرآن بستگی تام به فهم معنای آن واژه‌ها در عصر نزول و نحوه تعامل قرآن با آنها دارد. آنگاه تغییر معنای واژگان در گذر زمان، واقعیتی غیر قابل انکار است و به هیچ زبانی اختصاص ندارد. از این رو، در همه زبان‌ها برخی کلمات و تعبیرات در گذر زمان به سبب اختلاط اقوام با یکدیگر و تغییر در کاربری آنها عملاً دچار تحول و تغییر معنایی می‌شوند؛ چنان‌که برخی از واژه‌ها و تعبیر قرآنی نیز از این فرآیند و تحول استثنا نبوده‌اند و طی قرون متمادی و پس از قرن‌ها پس از عصر نزول، بعضاً به تغییراتی خاص تن در داده‌اند. مفسر با در نظر داشتن این اصل، باید برای جلوگیری از درک نادرست مخاطب از مفهوم اصلی، معنای اصیل آن واژگان و تعبیر را به کار برد و از تفسیر آیات قرآن بر اساس معنای متأخر واژگان سخت اجتناب بورزد. از این گذشته برای برخی کلمات چند معنا گزارش شده است که مفسر باید حتی‌الامکان از این معنای مورد نظر قرآن را با توجه به کاربرد شایع آن در عصر نزول میان اقوام و قبایل عرب و بر اساس سایر کاربردهای قرآنی، کشف کند.

این قاعده در تفسیر آسان مورد توجه قرار گرفته است؛ چنانچه به کار مفسر محترم در نحوه کاربرد و معنای واژه «مکروه» در آیه ﴿كُلُّ ذَلِكُمْ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا﴾

(اسراء/۳۸) دقت کنیم، درمی‌یابیم که اسم اشاره «ذلک» به مطالبی در آیات قبل مانند شرک، قتل نفس، زنا، فرزندکشی، تصرف در مال یتیم و آزار پدر و مادر اشاره دارد که مورد نهی قرار گرفته‌اند و از این رو، منظور از کلمه «مکروها» در اینجا حرام بودن شرعی آن‌ها است. یعنی یا محمد (صلی الله علیه و آله)، گناه کلیه آنچه را که در آیات قبل، مورد نهی قرار گرفته‌اند، نزد پروردگار تو ناپسند و حرام است و چون این‌گونه رفتارها حرامند، پس اگر کسی مرتکب آنها شود، اگر بدون توبه بمیرد، عذاب و عقاب خواهد شد. (نجفی خمینی، ۱۳۷۹: ۱۰، ۵۰)

حال آنکه در معنای فقهی آن عملی است که بهتر است ترک شود و ارتکاب آن مستوجب عذاب و عقاب نیست. دیگر مفسران نیز به این امر اشاره کرده‌اند؛ چنانچه محمدجواد مغنیه می‌نویسد: «المراد بالکراهة هنا التحريم.» (المغنیه، بی‌تا: ۳۶۹) و در عصرهای بعدی - احتمالاً از زمان امام باقر و صادق (علیهما السلام) - به معنای امور ناپسند غیرحرام به کار رفته است که در عصر ما نیز در فقه به همین معنا یعنی در مقابل واجب و حرام و مستحب و مباح به کار می‌رود. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲: ۳۳۹)

۲-۴- ارجاع آیات متشابه به محکمت

یکی از راه‌های صحیح تفسیر قرآن کریم، استفاده از آیات محکم برای فهم متشابهات آن است؛ چنان که خود قرآن آیاتش را بر دو قسم کرده: ﴿... مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ...﴾ (آل عمران/۷) مفهوم و اصل بودن «ام‌الکتاب» مرجعیت محکمت برای متشابهات را روشن می‌سازد. این اصل از یک طرف به ما می‌فهماند که اولاً قرآن قابل تفسیر است؛ ثانیاً به نوعی استقلال فهم قرآن را برای ما بیان می‌کند که اگر جایی از قرآن (مانند متشابهات) برای انسان قابل فهم نبود، در جای دیگر باید به سراغ آن رفت. امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید: «مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هَدَى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲، ۱۸۵) علامه طباطبایی نیز پس از بیان روایاتی درباره تفسیر متشابهات می‌نویسد: «از روایات همان مطلبی را که ما بیان کردیم، یعنی ارجاع متشابهات به محکمت استفاده می‌شود و تشابه در متشابهات قابل رفع است؛ چرا که محکمت می‌تواند متشابهات را تفسیر کنند.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳، ۶۸)

راه دیگر فهم متشابهات قرآن رجوع به اهل بیت عصمت و طهارت است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «ائمۀ اطهار (علیهم السلام) راسخان در علم‌اند و تأویل قرآن

را می‌دانند.» (صفار، ۱۴۰۴: ۲۰۳) در روایت دیگری آن حضرت فرمود: «الرَّاسُخُونَ فِي الْعِلْمِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَثَمَةُ مِنْ بَعْدِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱، ۲۱۳) در روایتی امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ فِي الْمَثَابَةِ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَقِفُوا عَلَيَّ مَعْنَاهُ وَلَمْ يَعْرِفُوا حَقِيقَتَهُ فَوَضَعُوا لَهُ تَأْوِيلَاتٍ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ بِأَرَائِهِمْ وَاسْتَعْنَوْا بِذَلِكَ عَنْ مَسْأَلَةِ الْأَوْصِيَاءِ.» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷، ۲۰۱)

مفسر محترم در ذیل آیه ۷ سوره مبارک آل عمران درباره احکام و تشابه در قرآن می‌نویسد: «واژه محکم در اصل از احکام (به کسر همزه) به معنی ممنوع ساختن گرفته شده است. به این دلیل است که به موضوعات پایدار و استوار می‌گویند: محکم؛ زیرا عوامل نابودی را از خود می‌رانند و نیز به سخنان روشن و قاطع که هرگونه احتمال خلافی را از خود دور می‌سازند، می‌گویند: محکم. بنابراین منظور از آیات محکومات، آیاتی است که مفهوم آنها به قدری روشن است که جای گفتگو و بحث در معنی آن نیست. مثلاً نظیر آیه ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ (اخلاص/۱)، ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (شوری/۱۱)، ﴿لِلذِّكْرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ وَ...﴾ (نساء/۱۱) که این‌گونه آیات محکومات در قرآن «أم‌الکتاب» نامیده شده، یعنی اصل و مرجع و مفسر و توضیح‌دهنده آیات دیگر هستند.» (نجفی خمینی، ۱۳۷۹: ۲، ۲۰۴)

درباره تشابه قرآن نیز بیان می‌کنند که واژه تشابه در اصل به معنی چیزی است که قسمت‌های مختلف آن شبیه به یکدیگر باشند. به همین جهت به جمله‌ها و کلماتی که معنی آنها پیچیده باشد و گاهی احتمالات مختلف درباره آن داده شود، تشابه می‌گویند و منظور از تشابهات قرآن همین است. از جمله آیات تشابه، به دو آیه از آیات مربوط به صفات خدا و چگونگی معاد می‌توان اشاره کرد؛ مانند ﴿بَدُ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾ (فتح/۱۰)، ﴿وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ (انبیاء/۴۷) بدیهی است نه خداوند دست به معنی عضو مخصوص دارد و نه ترازوی سنجش اعمالی شبیه ترازوی ما دارد. (نجفی خمینی، ۱۳۷۹: ۲، ۲۰۶-۲۰۵)

مفسر تفسیر آسان در مورد آیه ﴿بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَ آبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَ فَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَ فَهَمُّ الْعَالِيُونَ﴾ (انبیاء/۴۴) می‌نویسند که کلمه «هؤلاء» اشاره به مشرکان و کافران مکه معظمه است. اما در مورد اینکه منظور از نقص زمین در آیه مربوطه چیست، می‌نویسند که مفسران بحث‌های گوناگونی دارند و مناسب‌تر از همه این است که منظور از زمین، مردم سرزمین‌های مختلف جهان

است. اقوام و افراد گوناگونی که تدریجاً به سوی دیار عدم می‌شتابند و با زندگی دنیا وداع می‌گویند، به این ترتیب دائماً از اطراف زمین کاسته می‌شود. در بعضی از روایات معصومان (علیهم السلام) نیز این آیه به مرگ علماء و دانشمندان تفسیر گردیده است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «نقصانها ذهاب عالمها»؛ نقصان زمین به معنی فقدان دانشمندان است. (نجفی خمینی، ۱۳۷۹: ۱۲، ۲۵۱)

صاحب تفسیر، این آیه را جزء آیات متشابه پنداشته و برای به دست آوردن معنای آن به آیه ﴿لَيَقْطَعَنَّ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْتَبُهُمُ فَيَقْلِبُوا خَائِبِينَ﴾ (آل عمران/۱۲۷) مراجعه کرده است. ایشان می‌نویسند: «منظور از کلمه «الْأَرْضُ» که در آیه مورد بحث است، زمین مکه معظمه می‌باشد که این آیه در آن نازل شده است. و کلمه «أَطْرَافِهَا» که نیز در این آیه است، جمع کلمه «طرف» به معنی طایفه می‌باشد. و گواه بر این معنی که کلمه «طرف» در قرآن به معنی «طایفه» آمده، آیه ۱۲۲ سوره آل عمران است؛ چرا که کلمه «طرفا» به معنی «طایفه‌ای» است. گرچه خدا می‌داند، ولی با توجه به شرح و بسط‌هایی که داده شد، شاید بتوان گفت: معنی ﴿أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَمْ فَعَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾ که قسمتی از آیه مورد بحث است، چنین می‌شود: آیا کفار و مشرکان مکه نمی‌بینند که فرمان ما به زمین صادر می‌شود و طوایفی از کافران و مشرکانی قوی‌تر از ایشان را از زمین مکه به دست نابودی سپرده‌ایم. راستی با این وصف، آیا جا دارد که ایشان گمان کنند بر ما و پیامبر ما غالب شوند؟» (نجفی خمینی، ۱۳۷۹: ۱۲، ۲۵۲)

۲-۵- توجه به اسباب نزول در تفسیر

اسباب نزول در اصطلاح به زمینه حاصل شده برای نزول آیه اطلاق می‌شود. بی‌تردید برخی از آیات قرآن کریم، فرمان‌ها و دستوراتی هستند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) موظف به ابلاغ و عمل به آنها بوده است و این آیات بدون هیچ زمینه‌ای از پیش طرح‌شده بر پیامبر نازل می‌شد. اما برخی از آیات و سوره در پی حوادث و وقایع جاریه نازل می‌گردید. در این نوع آیات، هرچند ممکن است در مواردی مفاد آیات بدون توجه به اسباب نزول آنها روشن باشد، ولی افزون بر آنکه سبب نزول در این موارد نیز برای آگاهی از جزئیات موضوع مطرح‌شده در آیه سودمند است، در سایر موارد، آگاهی از سبب نزول فهم آیات را آسان‌تر و مفاد آیه را شفاف‌تر می‌سازد و حتی در پاره‌ای از موارد، بدون آگاهی از آن، مفاد آیه مبهم می‌ماند و نوعی تشابه بر آن حاکم می‌شود.

(رجبی، ۱۳۸۳: ۱۱۸) مفسر تفسیر آسان مباحث مربوط به سبب نزول آیات را به صورت جداگانه و ذیل عنوان «سبب نزول» می‌آورد. اینک نمونه‌هایی از توجه به سبب نزول آیات در تفسیر آسان را بیان می‌کنیم.

یکی از نکته سنجی‌های دقیق مفسر در نقل سبب نزول را می‌توان در تفسیر آیات ابتدایی سوره عبس مشاهده کرد که با دلایل متقنی اثبات می‌کند که این آیات در شأن حضرت رسول نازل نشده است. ایشان در این باره می‌نویسند: «مفسران درباره سبب نزول این سوره به قدری گفتگو و قیل و قال دارند که نوشتن و خواندن اقوال آنان موجب خستگی می‌گردد. مفسران اهل تسنن و برخی از شیعه اصرار دارند که این سوره و عتاب آن در شأن پیامبر اسلام نازل شده است، ولی این عقیده به دلایل زیر قابل قبول نیست: نخست اینکه اسلوب قرآن مجید این است که هرگاه خدای سبحان می‌خواهد مطلبی را به پیامبر اسلام خاطر نشان کند، آن بزرگوار را مخاطب قرار می‌دهد و به صیغه خطاب با آن حضرت گفتگو می‌کند. دیگر اینکه آیه ﴿أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى﴾ (عبس/۲) به طور صریح می‌گوید: علت ترش‌رویی نمودن آن شخص، آمدن آن مرد کور بود، نه سؤال و گفتگوی او با پیامبر، در صورتی که آیات این سوره کوچک‌ترین دلالتی ندارند بر اینکه پیامبر خدا از آمدن آن شخص کور اظهار ناراحتی و ترش‌رویی کرده باشد. پس شکی نیست که شخص دیگری بوده که از آمدن مرد کور ناراحت شده است. علاوه بر این، آن شخصی که در آن مجلس وارد شده بود، کور بود و معنی آیه ﴿عَبَسَ وَ تَوَلَّى﴾ (عبس/۱) این است که کسی نسبت به دیگری ترش‌رویی کند و صورت خود را از او برگرداند تا در روحیه وی اثر بگذارد. در صورتی که اگر پیامبر این عمل را انجام می‌داد، آن شخص اعمی به علت اینکه اعمی بود و نمی‌دید که پیامبر جلوس نموده است، تحت تأثیر قرار نمی‌گرفت. چگونه در حضور پیامبر پرحرفی می‌کرد و سخن خود را تکرار می‌نمود؟! گذشته از اینها، آیات متعددی در قرآن عظیم موجودند که پیامبر اسلام را موظف می‌کنند که در مقابل مؤمنان، که آن شخص اعمی نیز از مؤمنان بوده است، خفض جناح و تواضع و فروتنی نماید. پس چگونه می‌شود که پیامبری که آورنده قرآن است، با دستور قرآن مخالفت کند و شخص کوری را به نحوی رنجیده نماید که خدا آن بزرگوار را مورد عتاب قرار دهد. از آن جمله آیه ﴿وَ اَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (شعراء/۲۱۵) علاوه بر اینها حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) می‌فرماید: این سوره مقدس در شأن مردی از بنی‌امیه

که در حضور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بود، نازل شد. ظاهر آیه ﴿عَبَسَ وَ تَوَلَّى﴾ دلالت نمی‌کند بر اینکه این عتاب متوجه پیامبر اسلام باشد. بلکه ظاهر آیه یک خبر محض است و نسبت به مخبر عنه تصریح نکرده است. «نجفی خمینی، ۱۳۷۹: ۱۸، ۱۱۳-۱۱۲»

۶-۲- عدم استفاده از اسرائیلیات

بدون تردید، پدیده اسرائیلیات، از جمله مهم‌ترین آفات زبان بار روایات تفسیری به شمار می‌رود. دیدگاه مفسر نسبت به روایاتی که منشأ اسرائیلی دارند، در نتیجه‌گیری و برداشت مفسر از آیات قرآن بسیار مؤثر است. بنابراین، پرهیز از اسرائیلیات در تفسیر از جمله قواعد کاربردی تفسیر قرآن به نظر می‌رسد و خوشبختانه یکی از ویژگی‌های تفاسیر قرون جدید عدم رغبت به این روایات در تفسیر است. گرچه واژه «اسرائیلیات» به ظاهر رنگ یهودی دارد و آن‌چه را که از طریق فرهنگ یهودی وارد حوزه اسلامی می‌شود، در بر می‌گیرد، ولی مراد از آن، معنایی گسترده‌تر است و آن‌چه را که صبغه یهودی و مسیحی دارد، شامل می‌شود. (ذهبی، ۱۳۸۱: ۱، ۱۶۵)

اما در مورد جایگاه اسرائیلیات در تفسیر آسان و نگرش مفسر آن به این روایات باید متذکر شویم که ایشان دیدگاهی شفاف نسبت به روایات اسرائیلی دارند، ایشان حتی از بیان این روایات در تفسیر اکراه دارند. در مورد آیه ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٍ وَ هَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾ (یوسف/۲۴) می‌نویسند: «مفسران راجع به تفسیر این آیه شریف سخنانی ناروا درباره حضرت یوسف که پیامبر بود، گفته‌اند. مخصوصاً آن گروه از مفسرانی که پیامبران (علیهم السلام) را معصوم نمی‌دانند و می‌گویند که انبیاء هم نظیر مردم معمولی مرتکب معصیت می‌شدند. حال آنکه در جای خود ثابت شده که انبیاء مرتکب هیچ‌گونه گناهی نمی‌شدند، نه گناه کبیره و نه صغیره، نه قبل از مقام نبوت و نه بعد از آن.» (نجفی خمینی، ۱۳۷۹: ۸، ۹۱)

۷-۲- توجه به سیاق آیات و سور

سیاق در اصل به معنای راندن و به حرکت درآوردن است و سوق دادن چهارپایان است. (جوهری، ۱۴۰۷: ۴، ۱۴۴۹) و در اصطلاح مراد از سیاق، سیر کلی یک جمله یا مجموعه‌ای از جمله‌هاست که از رهگذر آن، مفهوم خاصی به هم می‌رسد. جریان کلی یک جمله به الفاظی که در آن به کار رفته، جهت معنایی خاصی می‌بخشد و جریان

کلی مجموعه یک متن، به هر یک از جمله‌هایی که در آن آمده، جهت مفهومی ویژه‌ای می‌دهد، لذا نه می‌توان یک لفظ را جدای از جمله‌اش معنا کرد و نه می‌توان یک جمله را جدای از مجموعه‌ای که در آن قرار دارد، معنا نمود، بلکه معنایی که برای یک لفظ در نظر گرفته می‌شود، باید با بقیه اجزای جمله تناسب داشته باشد. (شاکر، ۱۳۸۲: ۱۹۶) و این از بزرگ‌ترین قرینه‌هاست که بر مراد متکلم دلالت دارد و هر کس که آن را وانهد، در نظر و دیدگاه‌هایش دچار اشتباه می‌شود. اصل قرینه بودن سیاق و تأثیر آن در تعیین معنای واژه‌ها و مفاد جمله‌ها، یکی از اصول عقلایی محاوره است که در همه زبان‌ها به آن ترتیب اثر داده می‌شود و دانشمندان اسلامی نیز در فهم ظواهر متون دینی، همواره از آن استفاده کرده و می‌کنند. مفسران و دانشمندان علوم قرآنی نیز ضمن اینکه خود در تفسیر آیات کریمه بدان توجه نموده و در تعیین معنای واژه‌ها و فهم مفاد آیات کریمه از آن کمک گرفته‌اند، به تأثیر چشمگیر آن در فهم مفاد آیات قرآن تصریح کرده‌اند. استفاده از سیاق آیات در جای‌جای تفسیر آسان قابل مشاهده است. برای نمونه می‌توان به آیه ﴿يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ (آل عمران/۴۳) اشاره کرد. ایشان می‌نویسند: «معنای اصطلاحی کلمه «اقنتی» این است که قنوت نماز را به جای بیاور. ولی چون معلوم نیست نماز آنان قنوت داشته باشد، لذا معنای لغوی آن که خضوع و خشوع است، با سیاق این آیه تناسب بیشتری دارد. مفسران شیعه و سنی راجع به اینکه چرا در این آیه کلمه «وَاسْجُدِي» بر کلمه «وَارْكَعِي» مقدم شده است، در صورتی که رکوع بر سجود مقدم می‌باشد، اقوالی دارند که هیچ کدام مقنع نیستند.» (نجفی خمینی، ۱۳۷۹: ۲، ۲۷۷) صاحب تفسیر آسان برای قول خود ادله‌ای نیز بیان می‌کند بدین شرح که اولاً معلوم نیست که نماز آنان از نظر ترتیب نظیر نماز اسلام بوده باشد تا این اشکال مورد تصور قرار بگیرد. ثانیاً بر فرض اینکه نماز آنان نظیر نماز مسلمین بوده است، این آیه شریف در صدد بیان ترتیب و چگونگی نماز نیست. به قول علمای علم اصول، وارد مورد بیان نیست. ثالثاً در قرآن کریم کلمه سجود به معنای رکوع و کلمه رکوع هم به معنای سجود استعمال شده است، پس بعید نیست که اینجا هم از آن قبیل باشد؛ چنانچه در سوره اعراف، آیه ۱۶۰ و در سوره بقره، آیه ۵۸ می‌فرماید: ﴿وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا﴾ زیرا کلمه «سجدا» در این دو مورد به معنای رکوع است و در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿فَاسْتَغْفِرْ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ﴾ (ص/۲۴) که کلمه «راکعاً» در این مورد به معنای سجود است. (نجفی خمینی، ۱۳۷۹: ۲، ۲۷۷)

۸-۲. توجه به قواعد ادبیات عرب در تفسیر

تفسیر قرآن باید طبق قواعد ادبی مورد اتفاق دانشمندان علوم صرف، نحو، معانی و بیان انجام گیرد؛ زیرا که زبان قرآن، فصیح‌ترین زبان عربی است، تفسیر آن باید با قواعد ادبی برگرفته از فصیح‌ترین گفتارها و نوشتارها مطابق باشد. (بابایی، ۱۳۹۴: ۱۱۳) از نمونه‌های کاربرد این قاعده در تفسیر آسان می‌توان به آیه ﴿وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَ إِمَّا يَنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَعْتَدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (انعام/۶۸) اشاره کرد که برخی از مفسران بر اساس این آیه معتقد شده‌اند شیطان می‌تواند پیامبر خدا را گرفتار فراموشی نماید. در صورتی که این معنا با مقام نبوت و معصوم بودن آن بزرگوار سازگار نیست. ایشان در پاسخ از این اشکال می‌نویسند: «از کلمه «إِذَا» که حرف شرط است، استفاده می‌شود که تمسخر آیات خداوند توسط کفار قطعی بوده است. ولی از کلمه «إِمَّا» که شرطیه و در اصل «ان ما» بوده فراموش نمودن پیامبر قطعی و مسلم نیست و دلیلی غیر از این آیه برای این موضوع در کار نیست.» (نجفی خمینی، ۱۳۷۹: ۷، ۱۸۱) آیت‌الله نجفی در مورد اینکه چرا کلمه «هذا» در آیه ﴿فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ﴾ (انعام/۷۸) به صورت مذکر آمده است در صورتی که «الشَّمْس» مؤنث است. ایشان دلیل این امر را بدین جهت می‌دانند که اولاً کلمه «الشَّمْس» مؤنث مجازی و ثانیاً خبر کلمه «هذا» که کلمه «هَذَا رَبِّي» می‌باشد، مذکر است. از سوی دیگر، هر گاه کلمه «رب» به ذات مقدس پروردگار اطلاق شود، مؤنث و حتی شبه‌مؤنث هم نخواهد بود. لذا قرآن مجید در باره ذات خدا می‌فرماید: خدا «علام الغیوب» است و با اینکه «تاء» کلمه «علامة»، «تاء» مبالغه است، نه «تاء» تأنیث. با این وجود قرآن کلمه علامه را به علت اینکه شبیه به مؤنث است، برای خدا به کار نبرده است. (نجفی خمینی، ۱۳۷۹: ۵، ۱۷) البته ذکر این چند مورد فقط برای نشان دادن نمونه‌هایی از استفاده از قواعد ادبی در تفسیر آسان است و گرنه مطالب ادبی در این تفسیر به وفور قابل مشاهده است. ایشان در اکثر آیات پس از ترجمه آنها در ذیل تیتیری با موضوع «لغت، معنی، ترکیب» به مباحث صرفی و نحوی آیات می‌پردازد و در برخی موارد با عنوان نکته ادبی به بحث در مورد ظرافت‌های ادبی ویژه در آیات قرآن کریم اشاره می‌کند. مفسر محترم مباحث مربوط به علم بلاغت را در بیشتر موارد در بین تفسیر آیات آورده و در برخی موارد با عنوان «حقیقت و مجاز» بیان می‌کند.

۹-۲- قاعده تخصیص و تقیید در تفسیر آسان

مبحث تخصیص و تقیید، در حقیقت برای فهم هر متن و کلامی کاربرد دارد، از این رو در تفسیر قرآن نیز نقش مؤثری دارد. به عبارت دیگر، قاعده حمل مطلق بر مقید و حمل عام بر خاص، در مواردی که تخصیص و تقیید اثبات شود، موجب تغییر معنا و تفسیر آیات مطلق و عام می‌شود. مفسر تفسیر آسان در مورد احباط اعمال می‌نویسد که بر اساس آیه ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ (زلزله/۸۷) گرچه این آیه شریف عمومیت دارد، ولی آیاتی که می‌فرمایند عمل شخص کافر برای اینکه کافر است، قبول نیست، این آیه شریف را تخصیص می‌زنند. (نجفی خمینی، ۱۳۷۹: ۲، ۳۴)

جناب آقای نجفی در تفسیر آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْاُدْبَارَ وَمِنْ يَوْلَاهُمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرُهُمْ إِلَّا مَتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مَتَحِيزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ (انفال/۱۶۱-۱۶۵) در مورد حکم فرار از جنگ می‌نویسد: «هنگامی که مسلمانی برای جهاد با کفار روبه‌رو شود، حرام است فرار نماید؛ مگر برای آمادگی حمله مجدد یا پیوستن به گروهی از مسلمین، اما وجوب ثبات و حرمت فرار به طور مطلق و کلی نیست، بلکه مقید است به اینکه دشمن بیشتر از دو برابر مسلمین نباشد. زیرا اگر دشمن از دو برابر مسلمین بیشتر باشد، فرار جایز است و هرگاه لشکر دشمن بیشتر از دو برابر مسلمین نباشد، ولی هلاک شدن مسلمین قطعی باشد، آیا باز هم ثبات واجب و فرار حرام خواهد بود؟ قول اول حق است؛ زیرا جمله ﴿إِذَا لَقِيتُمُ﴾ عمومیت دارد.» (نجفی خمینی، ۱۳۷۹: ۶، ۸۴) تخصیص و تقیید از مهم‌ترین قواعد تفسیر قرآن است که به مفسر کمک می‌کند تا با جامع‌نگری نسبت به قرآن حکم صحیح را از آیه استخراج کند. چنانچه در بالا نیز دیدیم از جمله قواعد تفسیر آسان، توجه به این قاعده بود.

۱۰-۲- جری و تطبیق

در موارد بسیاری از آیات، احادیثی آمده است که آیه را بر موارد خاصی تطبیق می‌نماید و آیه را با توجه به آن مورد خاص، معنی می‌کند. در نظر ابتدایی، گمان می‌رود که حدیث، شمول آیه را محدود نموده است و به غیر از مورد حدیث نمی‌توان آیه را گسترش داد. این گمان غلط، بسیاری از مفسران شیعه و اهل سنت را به محدودیت و جمود در برداشت آیه کشانده است و حتی زمینه تخطئه یکدیگر را در فهم آیات فراهم

آورده است، حال آنکه این تطبیقات از باب ذکر مصادیق آیه می‌باشد و هرگز به این موارد، محدود نمی‌گردد؛ همچنان که احادیث، «صراط مستقیم» را به قرآن، حضرت علی (علیه السلام)، بندگی خدا، صراط اطاعت از معصوم، صراط کشیده شده بر جهنم و غیره معنی می‌کند. این تفسیرهای گوناگون از آیه، خود شهادت می‌دهد که اینها تفسیر آیه به حساب نمی‌آید، بلکه از مصادیق آیه می‌باشند که در اصطلاح به «جری و تطبیق» موسوم است. (نقی پورفر، ۱۳۸۱: ۳۲۰) احیاء روش جری و تطبیق و بهره‌گیری درست و روشمند از آن، یکی از کارآمدترین شیوه‌هایی است که قرآن را از گرفتار شدن در دام رکود و درج‌زدگی نگه می‌دارد و حضور فعال، مؤثر و همیشگی آن را در سراسر تاریخ گذشته، حال و آینده نمایان می‌سازد. این نکته را هم در روایتی که از امام باقر (علیه السلام) به خوبی می‌توان دید و آن روایت چنین است: «... لَوْ أَنَّ الْآيَةَ إِذَا نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ ثُمَّ مَاتَ أُولَئِكَ الْقَوْمُ مَاتَتِ الْآيَةُ لَمَا بَقِيَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ وَ لَكِنَّ الْقُرْآنَ يَجْرِي أَوْلَاهُ عَلَى آخِرِهِ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ آيَةٌ يَتْلُونَهَا هُمْ مِنْهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ»؛ آیات قرآن، که درباره گروه‌های خاصی نازل شده، اگر با مردن و از بین رفتن آن گروه‌ها، عمر آیات نیز به پایان رسد، دیگر اثری از قرآن به جای نمی‌ماند، حال آن که قرآن، آغاز تا پایانش، به درازای عمر آسمان‌ها و زمین جاری خواهد شد و برای هر قوم و گروهی، آیه‌ای در قرآن وجود دارد که آن را تلاوت می‌کنند و آنان در قلمرو یکی از دو دسته آیات خیر یا شر قرار خواهند گرفت.» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱، ۱۰) استفاده از این قاعده در تفسیر آقای نجفی نیز از جایگاه ارزشمندی برخوردار است. اینک به معرفی نمونه‌ای از جری و تطبیق در تفسیر آسان می‌پردازیم.

آیت‌الله نجفی خمینی در تفسیر آیه ﴿إِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمْ لَهَا وَارِدُونَ﴾ (انبیاء/۹۸) می‌نویسد: «گرچه بعضی از مفسران فرموده‌اند: کلمه ﴿إِنَّكُمْ﴾ خطاب به مشرکان مکه است، ولی شاید بتوان گفت: این کلمه شامل حال هر بت‌پرستی می‌شود؛ چه در گذشته و چه در آینده.» (نجفی خمینی، ۱۳۷۹: ۱۲، ۳۶۷)

نتیجه‌گیری

این تحقیق سعی بر آن داشت تا قواعد تفسیری آیت‌الله نجفی خمینی را در تفسیر آسان مشخص کند و اطلاعات کلی پیرامون تفسیر ارائه دهد. با توجه به بررسی‌های انجام شده می‌توان گفت قواعد به کار گرفته شده توسط ایشان در تفسیر به قرار ذیل است:

- ۱- در نظر گرفتن قرائت صحیح در تفسیر: آیت الله نجفی خمینی در تفسیر قرائت حفص از عاصم را ملاک قرار داده‌اند و آیات را بر اساس این قرائت تفسیر می‌کنند.
- ۲- شناخت دقیق معنای واژگان قرآنی: مفسر قبل از تفسیر هر بخش از آیات، با عنوان «لغت و معنی» به معناشناسی لغات پرداخته است. لازم به ذکر است که ایشان در بحث لغت بیشتر مقلد می‌باشند و به اجتهاد در لغت نپرداخته‌اند.
- ۳- ارجاع آیات متشابه به محکّمات: از جمله قواعد به کار گرفته شده در تفسیر است.
- ۴- توجه به سبب نزول آیات: مفسر تفسیر آسان مباحث مربوط به سبب نزول آیات را به صورت جداگانه و ذیل عنوان «سبب نزول» می‌آورد و نکته‌سنجی‌های دقیقی در مورد آن دارد.
- ۵- عدم استفاده از اسرائیلیات: مفسر تفسیر آسان، دیدگاهی شفاف نسبت به روایات اسرائیلی دارند، ایشان حتی از بیان این روایات در تفسیر اکراه دارند.
- ۶- توجه به قواعد ادبیات عرب در تفسیر: ایشان در اکثر آیات پس از ترجمه آنها در ذیل تیتیری با موضوع «لغت، معنی، ترکیب» به مباحث صرفی و نحوی آیات می‌پردازد. مفسر محترم مباحث مربوط به علم بلاغت را در بیشتر موارد در بین تفسیر آیات آورده و در برخی موارد با عنوان «حقیقت و مجاز» بیان می‌کند.
- ۷- قاعده تخصیص و تقیید در تفسیر: توجه به تخصیص و تقیید از جمله قواعد تفسیری تفسیر آسان است که موجب شده مفسر به کمک آن با جامع‌نگری بیشتری حکم صحیح آیه را استخراج کند.
- ۸- جری و تطبیق: توجه به مسئله جری و تطبیق از قواعد به کار گرفته شده در تفسیر آسان است.

کتابنامه

- ۱- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ۲- بابایی، علی اکبر و همکاران، ۱۳۷۹: روش‌شناسی تفسیر قرآن، زیر نظر: محمود رجبی، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سازمان سمت.
- ۳- بابایی، علی اکبر، ۱۳۹۴: قواعد تفسیر قرآن، تهران: انتشارات سمت.
- ۴- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۷: صحاح اللغة، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ۵- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹: تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: موسسه آل‌البیت علیهم السلام.

- ۶- خوبی، ابوالقاسم، بی تا: البیان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخویی.
- ۷- دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷: نشریه آیین پژوهش، سال نهم، شماره ۴، مهر و آبان، شماره مسلسل ۵۲.
- ۸- ذهبی، محمد حسین، ۱۳۸۱: التفسیر و المفسرون، قاهره: دارالکتب الحدیثه.
- ۹- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲: مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
- ۱۰- رجبی، محمود، ۱۳۸۳: روش تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۱۱- رضایی اصفهانی، محمد علی، ۱۳۹۲: منطق تفسیر قرآن (۱)، قم: انتشارات جامعه المصطفی العامیه.
- ۱۲- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷: الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ سوم.
- ۱۳- شاکر، محمد کاظم، ۱۳۸۲: مبانی و روش های تفسیری، قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.
- ۱۴- صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴: بصائر الدرجات فی فضایل آل محمد صلی الله علیه، قم: مکتبه آیت الله نجفی مرعشی، چاپ دوم.
- ۱۵- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷: المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین، چاپ پنجم.
- ۱۶- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲: جامع البیان فی تأویل آی القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
- ۱۷- طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵: مجمع البحرين، تهران: مرتضوی.
- ۱۸- عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، ۱۳۸۷: طبقات مفسرین شیعه، قم: انتشارات نوید اسلام، چاپ چهارم.
- ۱۹- علوی مهر، حسین، ۱۳۸۷: آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، انتشارات جامعه المصطفی العالمیه، چاپ دوم.
- ۲۰- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰: تفسیر العیاشی، تهران: المطبعه العلمیه.
- ۲۱- فاکر میبدی، محمد، ۱۴۲۸: قواعد التفسیر لدى الشیعه و السنه، تهران: مرکز تحقیقات و الدراسات العلمیه.
- ۲۲- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹: کتاب العین، قم: نشر هجرت.
- ۲۳- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷: الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- ۲۴- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴: بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۲۵- معرفت، محمدهادی، ۱۳۹۰: تفسیر و مفسران، قم: موسسه فرهنگی تمهید، چاپ ششم.
- ۲۶- _____، ۱۴۱۵: التمهید فی علوم القرآن، قم: موسسه النشر الاسلامی،

چاپ دوم.

۲۷- _____، ۱۳۷۹: علوم قرآنی، تهران: انتشارات سمت.

۲۸- المغنیه، محمدجواد، بی تا: التفسیر المبین، قم: بنیاد بعثت.

۲۹- مؤدب، سید رضا، ۱۳۸۸: مبانی تفسیر قرآن، قم: انتشارات دانشگاه قم.

۳۰- نجفی خمینی، محمدجواد، ۱۳۷۹: تفسیر آسان منتخب از تفاسیر معتبر، تهران: انتشارات اسلامیة.

۳۱- نقی پورفر، ولی الله، ۱۳۸۱: پژوهشی پیرامون تدبر در قرآن، تهران: اسوه، چاپ چهارم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی